

## The Problematic Hero in The Novel "When a Man Thinks" By Khawla al-Qazwini Based on the theory of Lucien Goldmann



Doi:10.22067/jallv14.i3.2204-1130



Mahin Zohairy<sup>1</sup>

Phd Candidate in Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, responsible author.

Mohammad Javad Pour abad

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.

Naser Zare

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.

Rasoul Ballawy

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.

Received: 29 April 2022 | Received in revised form 15 June 2022 | Accepted: 1 August 2022

### Abstract

One of the most common concepts of the capitalist society is the "problematic hero" whose lifespan does not exceed a century. This concept was first proposed by the Hungarian critic Georg Lukács in the 20th century and continued by the Romanian critic Lucien Goldmann. According to them, the mutual relationship between literary and social structure has made literature a means of responding to social issues. In the realistic novels of capitalist societies, some people's adherence to fundamental principles has made them problematic. The hero of this type of novel, often from the general public, is marginalized by criticizing a society lacking actual values. This article, written with a descriptive-analytical method, analyzes the mentioned novel from a sociological point of view, relying on the concept of a "problematic hero" and comparing it with Lucien Goldman's opinions. Since the previous novel has deep sociological layers and by analyzing them, a better critique of Kuwaiti society can be achieved, the necessity of conducting such research becomes more apparent. The result of this research indicates that as a problematic hero, Muhammad adheres to fundamental ideals such as trying to correct social corruption, reviving valid values, respecting opponents' opinions, and standing against the conspiracies of enemies. And he is in conflict with the implicit values of society, such as seeking power, and he cannot solve this conflict, and he is placed on the margins of society in a way, and finally, this conflict results in his removal from society with death.

**Keywords:** Problematic Hero, Sociological Criticism, Lucien Goldmann, The Novel "When a Man Thinks", Khawla al-Qazwini.

<sup>1</sup>. Corresponding author. E-mail : m.zohairy@pgu.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره چهاردهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۰) پاییز ۱۴۰۱، صص: ۶۶-۴۶

## قهرمان مسئله‌دار در رمان «عندما يفكر الرجل» اثر خوله القزوينی بر اساس نظریه لوسین گلدمن



(پژوهشی)



- مهین ظهیری <sup>۱</sup> (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، نویسنده مسئول)  
 محمد جواد پور عابد <sup>۲</sup> (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران)  
 ناصر زارع <sup>۳</sup> (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران)  
 رسول بلاوی <sup>۴</sup> (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران)

Doi:10.22067/jallv14.i3.2204-1130

### چکیده

یکی از مفاهیم زاینده جامعه سرمایه‌داری «قهرمان مسئله‌دار» است که عمر آن از یک قرن تجاوز نمی‌کند. این مفهوم نخست، توسط گئورگ لوکاک (Lukács) منتقد مجارستانی در قرن بیستم مطرح و با لوسین گلدمن (Goldmann) منتقد رومانیایی ادامه یافت. از نظر آن‌ها رابطه متقابل ساختار ادبی و اجتماعی، ادبیات را ابزار پاسخگویی به مسائل اجتماعی کرده است. در رمان‌های رئالیستی جوامع سرمایه‌داری، پای بندی برخی از افراد به اصول حقیقی آن‌ها را مسئله‌دار ساخته است. قهرمان این نوع رمان‌ها، که غالباً از عامه مردم است با انتقاد از جامعه فاقد ارزش‌های راستین به حاشیه رانده می‌شود. هدف از مقاله حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است واکاوی رمان مذکور از منظر جامعه‌شناختی با تکیه بر مفهوم «قهرمان مسئله‌دار» و تطبیق آن با آراء لوسین گلدمن است. از آنجایی که رمان یادشده دارای لایه‌های جامعه‌شناختی عمیقی است و با واکاوی آن‌ها می‌توان به نقد بهتری از جامعه کویت دست یافت، ضرورت انجام چنین پژوهشی بیش از پیش نمایان می‌شود. دستاورد این پژوهش حاکی از آن است که محمد به‌عنوان قهرمان مسئله‌دار، به آرمان‌های واقعی مانند تلاش برای اصلاح مفاسد اجتماعی، احیای ارزش‌های راستین، احترام به عقاید مخالفان و ایستادگی در برابر توطئه‌های دشمنان پایبند است و با ارزش‌های ضمنی جامعه چون قدرت‌طلبی در تعارض قرار می‌گیرد و توانایی حل این تعارض را ندارد، و به‌نوعی در حاشیه‌ی جامعه قرار می‌گیرد و در نهایت این تعارض با مرگ، حذف وی از جامعه را رقم می‌زند.

**کلیدواژه‌ها:** قهرمان مسئله‌دار، نقد جامعه‌شناختی، لوسین گلدمن، رمان «عندما يفكر الرجل»، خوله القزوينی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۰

<sup>۱</sup>. رایانامه نویسنده مسئول: Email: m.zohairy@pgu.ac.ir

## ۱. مقدمه

یکی از رویکردهای جدید نقد آثار ادبی، رویکرد جامعه‌شناختی آن‌ها است، این رویکرد در مقابل دیدگاه‌های رایجی به وجود آمد که به آگاهی فردی یا ضمیر ناخودآگاه نویسنده می‌پرداختند. رویکرد یادشده با واکاوی تعامل میان محیط اجتماعی نویسنده و آثار ادبی او، نشانه‌هایی از خاستگاه اجتماعی اثر را بازنمایی می‌کند. یکی از مفاهیم نوپای جوامع سرمایه‌داری «قهرمان مسئله‌دار» است که از قرن گذشته توسط «گئورگ لوکاچ» مطرح و با «لوسین گلدمن» قوام یافت. از نظر این دو منتقد، روابط دوسویه ساختار ادبی و اجتماعی، از ادبیات، ابزاری مهم برای پاسخ‌گویی به مسائل اجتماعی ساخته است. در رمان‌های رئالیستی جوامع سرمایه‌داری برخی اشخاص به سبب پای بندی به اصول حقیقی، مسئله‌دار نامیده می‌شوند. قهرمان این نوع رمان‌ها، که از عامه مردم گزینش شده است با جستجوی ارزش‌های اصیل انسانی در دنیایی تباہ به انتقاد از جامعه پرداخته و پس از آن به حاشیه رانده می‌شود.

از نظر مارکس در جوامع پیشا سرمایه‌داری، مردم نیازهای خود را با تولید شخصی یا مبادله کالا به کالا برطرف می‌ساختند؛ اما در جوامع سرمایه‌داری این روند با بهره‌گیری از پول امکان‌پذیر شد. در آغاز، پول به‌عنوان میانجی به کار می‌رفت؛ اما به تدریج خود به ارزش بدل شد و به دنبال آن جوامع سرمایه‌داری نیز دچار شیء شدگی شدند. در این وضعیت، هرگونه آگاهی نسبت به ارزش‌های فرافردی و جمعی ناپدید و پول و ثروت دغدغه اصلی انسان‌ها می‌شود و همه کیفیت‌ها به کمیت‌ها کاهش می‌یابد؛ اما هنوز افرادی وجود دارند که درگیر مقاومت در برابر این روند سرمایه‌داری و کالاشدگی آن بشوند. بازنمود آن‌ها را در هنر و ادبیات، شخصیت‌ها یا «قهرمانان مسئله‌دار» می‌نامند (راغب و راغب، ۱۳۹۸: ۱۲۸). این قهرمانان مشغله یا معمایی برای اندیشیدن دارند و تلاش برای دیگرگونه بودن دغدغه آن‌هاست. ایشان تنها راه بهبود شرایط زندگی آدم‌های پیرامونشان را در مبارزه می‌دانند و از آنجاکه هیچ معیار مشترک و هیچ واسطه ممکن، میان ذهنیت ایشان و جامعه تباہ حاکم وجود ندارد، جسارت آن‌ها نیز محکوم به شکست می‌شود (زافا، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

خوله صاحب سید جواد القزوينی در سال ۱۹۶۳ میلادی در کاظمیه عراق و در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. وی جزء نویسندگان نسل جدید کویت و اواخر دهه هشتاد قرن گذشته است (محسنی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶۳۷). از مهم‌ترین موضوعات این نویسنده می‌توان به خفقان و استبداد داخلی، گسترش تفکر سرمایه‌داری، بی‌عدالتی‌های موجود در ساختار حکومت‌های خودکامه و... اشاره نمود.

یکی از مهم‌ترین آثار خوله در این زمینه رمان «عندما يفكر الرجل» است که با توجه به محتوای آن از قابلیت انطباق با نظریه گلدمن، در طرح «قهرمان مسئله‌دار» برخوردار است. این رمان، سرگذشت شخصیتی اخلاق مدار و متعهد به نام محمد است، که جامعه را در تضاد با باورهای خویش می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که نه تنها قادر به تغییر جامعه خود نیست؛ بلکه تسلیم فرجامی شوم می‌شود و پس از تحمل شرایطی چون اخراج از دانشگاه، زندان، بستری شدن در تیمارستان و تبعید، محکوم به قتل می‌شود. این مقاله پس از معرفی قهرمان مسئله‌دار از دیدگاه لوسین گلدمن و ذکر خلاصه‌ای از رمان «عندما يفكر الرجل» به بیان شاخصه‌های قهرمان مسئله‌دار در رمان یادشده پرداخته و به تحلیل و توصیف آن‌ها همت می‌گمارد. این

پژوهش، درصدد است تا جایگاه و نقش «قهرمان مسئله‌دار» را در رمان «عندما يفكر الرجل» با توجه به دیدگاه‌های گلدمن مورد بررسی قرار داده و پاسخگوی سؤالات زیر باشد:

۱- خوله القزوينی به عنوان نماینده رمان نویسان حوزه خلیج فارس در رمان «عندما يفكر الرجل» از طریق «قهرمان مسئله‌دار» چه مسائلی را دنبال می‌کند؟

۲- چه کنش‌ها و کارکردهایی از محمد، یک قهرمان مسئله‌دار بر اساس نظریه گلدمن ساخته است؟

۳- جهان‌نگری منعکس شده در این رمان چیست؟

### ۱.۱. فرضیه‌های پژوهش

۱- در این رمان، خوله القزوينی جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که قهرمان مسئله‌دار، اسیر تباهی ارزش‌های کاذب است و برای رسیدن به ارزش‌های اصیل در آشفتگی درون خود، سرگردان می‌ماند که سرانجام، واقعیت را مطابق خواست و آرمان‌های شناخته‌شده می‌یابد و به احیای آن‌ها می‌پردازد.

۲- شخصیت اصلی رمان، محمد را می‌توان مصداق قهرمان مسئله‌دار دانست، این روزنامه‌نگار کویتی از یک‌سو برای معمای لاینحل مرگ سوزان دچار حیرت و سرگردانی است و از سوی دیگر مفاصد گوناگون اجتماعی و اخلاقی در کویت او را به ورطه‌ی خشم، ناامیدی، سرخوردگی و اعتراض به وضع موجود سوق داده است.

۳- ساختار معنادار رمان، مجموعه‌ای است به‌هم‌پیوسته از انعکاس معضلات و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی که ساختار اجتماعی و اقتصادی کویت از آن رنج می‌برد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تروریسم، بنیادگرایی، زمین‌خواری، زد و بندهای سیاسی و مالی، سرقت و قاچاق آثار تاریخی و مفاصد اخلاقی.

### ۲.۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در ارتباط با ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن در گونه‌های مختلف ادبی اعم از رمان، داستان کوتاه، شعر و ..... به‌صورت کتاب، پایان‌نامه و مقاله به انجام رسیده که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: پایان‌نامه نقد جامعه‌شناختی رمان «السكرية» اثر نجیب محفوظ از دیدگاه لوسین گلدمن، نوشته آزاده عسگری (۱۳۹۴)، کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی<sup>(ره)</sup>: دانشکده علوم انسانی. از مهم‌ترین نتایج به‌دست‌آمده این پژوهش می‌توان به افشای حقایق جامعه، عوامل مؤثر در عقب‌ماندگی مصر، و رسوا ساختن سیاستمداران بی‌کفایت توسط نجیب محفوظ در رمان یادشده اشاره کرد.

مقاله «واکاوی جامعه‌شناختی ادبی در داستان کوتاه الزیف براساس اسلوب لوسین گلدمن»، نوشته سید محمدرضا خضری و مریم عظمت پناه (۱۳۹۹)، مجله زبان و ادبیات عربی (دو فصلنامه علمی)، دوره دوازدهم، شماره ۱. نتایج حاصل از این جستار حاکی از آن است که نویسندگان با پرداختن به عنصر زن به‌ویژه زنان اشرافی، و روابط آن‌ها با جنس مخالف در کنار عناصری مانند زمان و مکان که به ترتیب در مفاهیم شب و قصرهای مجلل تجلی یافته‌اند، غرب‌گرایی افراد طبقه برتر و علت نفرت مردم عادی از آن‌ها را به‌خوبی ترسیم نموده است.

موضوع «قهرمان مسئله‌دار»، یکی از موضوعاتی است که ذیل عنوان ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن و در شمار نقدهای بینارشته‌ای قرار می‌گیرد، از این رو، شایسته پژوهش‌های بیشتری در این زمینه است تا مفاهیم دقیق‌تری از آن فراروی مخاطب ترسیم شود؛ این در حالی است که پژوهش‌های مختصری در این زمینه به انجام رسیده که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله «قهرمان مسئله‌دار در رمان‌های مدیر مدرسه و سووشون» نوشته سید رزاق رضویان و عبدالله عبدالمطلب (۱۳۹۰)، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر دریا)، دوره پنجم، شماره ۱، (پیاپی ۱۷). نتایج حاصل از این مقاله حاکی از آن است که رمان‌های مدیر مدرسه و سووشون بر اساس تقسیمات لوکاچ، در ردیف رمان‌های آموزشی قرار می‌گیرند که سرانجام قهرمانان آن‌ها با پختگی مردانه و خود بازدارندگی لوکاچ و گلدمن انطباق دارد.

مقاله «قهرمان مسئله‌دار» در رمان «اللس والکلاب» اثر نجیب محفوظ، نوشته امید ایزانلو (۱۳۹۵)، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۴۱. در این مقاله، سعید مهران، قربانی شرایط اجتماعی عصر خویش می‌شود و تلاش او برای اصلاح جامعه بی‌ثمر می‌ماند به طوری که از تحقق ارزش‌ها و معیارهای خود ناامید می‌شود و ناگزیر به حاشیه رانده شده و کشته می‌شود.

درباره‌ی رمان «عندما يفكر الرجل» تنها دو پژوهش به انجام رسیده است که هرکدام از آن‌ها بُعدی از ابعاد ادبی، رمان یاد شده را واکاوی نموده است؛ اما پژوهشی که رمان مذکور را از منظر جامعه‌شناختی و با تکیه بر مفهوم «قهرمان مسئله‌دار» واکاوی نماید، به انجام نرسیده است، بنابراین، پژوهش حاضر، از آن جهت که برای نخستین بار یکی از رمان‌های خوله القزوينی را از این منظر مورد بررسی قرار می‌دهد و ویژگی‌های «قهرمان مسئله‌دار» در رمان «عندما يفكر الرجل» را با «قهرمان مسئله‌دار» در آراء گلدمن تطبیق می‌دهد، کاری نو و جدید به شمار می‌رود.

## ۲. «قهرمان مسئله‌دار» از دیدگاه گلدمن

پس از روی‌گردانی مردم از شعر، جامعه در کانون توجه رئالیست‌ها قرار گرفت، به این معنی که آنچه در مقابل دیدگاه نویسنده رخ می‌دهد سوژه او برای نوشتن می‌شود و رعایت ساختار روایی رمان واقع‌گرا باعث موفقیت نویسنده رئالیست می‌شود که در ساختار روایی نیز توصیف و شخصیت‌پردازی رئالیستی رئوس مطالب تحلیلی ساختار یک اثر واقع‌گرا را شامل می‌شود؛ اما نه به معنای توصیف ناتورالیستی که هیچ پویایی در آن وجود ندارد، بلکه ارائه تصویری رئالیستی که تاریخ دوره خود را نیز ترسیم می‌کند و از مشکلات پیش روی جامعه خود پرده برمی‌دارد (ایزانلو و عبداللهی، ۱۳۹۲: ۲۶).

یکی از شیوه‌های نوین نقد ادبی در قرن نوزدهم میلادی نقد جامعه‌شناختی ادبیات است که به واکاوی ساختار و محتوای اثر ادبی و ارتباط آن‌ها با شرایط اجتماعی و سیاسی، جهان‌بینی نویسنده، و چگونگی انعکاس تصویر جامعه در جهان تخیلی و هنری او می‌پردازد (محمودی، ۱۴۰۰: ۴۵). لوسین گلدمن روش جدیدی در مطالعه ادبی به نام جامعه‌شناسی دیالکتیک ادبیات ایجاد و آن را ساختارگرایی تکوینی نامید (خفشه، ۱۹۹۷: ۹). وی با اهتمام به ساختار فکری و اجتماعی متن در پی کشف میزان انطباق متون ابداعی با ساختار فکر و ایدئولوژی گروه و طبقه اجتماعی خاص آن‌ها است (لحم‌دانی،

۱۹۸۵: ۱۱ - ۱۲). به عقیده وی برای تبدیل ارزش‌های انتزاعی به عناصر اساسی، پیوند آن‌ها با واقعیت‌های اجتماعی ضروری است؛ زیرا فرم رمانی، در واقع، برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است (گلدمن، ۱۹۸۷: ۶۹). گلدمن در نهایت با بهره‌گیری از بحث هم‌خوانی ساختارهای اثر ادبی و ساختارهای ذهنی گروه اجتماعی، نظریه هم‌خوانی انواع رمان با مراحل تکامل سرمایه را ارائه داد. نخستین مرحله، با «قهرمان مسئله‌دار» همراه است. دومین مرحله، با حذف «قهرمان مسئله-دار» متمایز می‌شود و سومین مرحله، به دوره محو قهرمان در رمان نو معروف است (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۲۹-۱۷۹).

رمان نو، بهترین نوع رمان برای تحلیل آراء «گلدمن» محسوب می‌شود؛ زیرا رمان نو نشان می‌دهد چگونه یک فرد تحت تأثیر شرایط اقتصادی قرار می‌گیرد و دیگر اینکه در مسائل اجتماعی رمان، یک فرد مطرح نیست، بلکه اقتصاد و مسائل جامعه است که اهمیت پیدا می‌کند (گلدمن، ۱۳۸۲: ۷۹). اصطلاح قهرمان «پروبلماتیک» یکی از برساخته‌های لوکاچ است که از مفاهیم اصلی اندیشه «گلدمن» به شمار می‌رود و در فارسی «قهرمان مسئله‌دار» یا «مسئله‌ساز» ترجمه شده است. ویژگی‌هایی که گلدمن برای شخصیت مسئله‌دار نیز برمی‌شمرد، عبارت‌اند از: گرایش به ارزش‌های کیفی در جامعه مصرفی و مبادله‌ای؛ انتقاد از جامعه و مخالفت با آن؛ قرار گرفتن در حاشیه جامعه (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۲۹-۱۷۹). «گلدمن» در توضیح مقصودش از این اصطلاح می‌گوید: «برای پرهیز از هرگونه بدفهمی باید تصریح کنیم که اصطلاح شخصیت «پروبلماتیک» را نه به معنی «فرد مسئله‌ساز» بلکه به معنی شخصیتی به کار می‌بریم که زندگی و ارزش‌های او را در برابر مسائلی حل‌نشده قرار می‌دهد که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آن‌ها به دست آورد» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۴۴). «قهرمان مسئله‌دار» با جامعه خود دارای گسست است و نمی‌تواند با آن وحدت برقرار کند. به عبارتی دیگر، «قهرمان مسئله‌دار»، بی‌آینده، معترض و پرمشکل است که در جهانی تباہ، جویای ارزش‌های کیفی و اصیل انسانی است و به همین دلیل، منتقد و مخالف جامعه است و در حاشیه آن قرار می‌گیرد (همان، ۴۵). در واقع آنچه «قهرمان مسئله‌دار» جستجو می‌کند، خود اوست. از سوی دیگر، فرد حالا سرنوشت خود را در دست ندارد، بلکه این سرنوشت در دست اجتماع و به‌طور کلی مختص دوران تاریخی است که فرد در آن زندگی می‌کند و باید مسیر آن را تغییر دهد. «قهرمان مسئله‌دار» زمانی با ارزش‌های عرفی جامعه خود یکی می‌شود که مرده باشد و دیگر هیچ صدای اعتراض‌آمیزی از او در فضای جامعه منتشر نشود (مرادی ثانی، ۱۳۹۳: ۹).

### ۳. خلاصه رمان «عندما يفكر الرجل»

محمد شخصیت اصلی رمان دانشجوی رشته علوم سیاسی و نویسنده مقالات سیاسی در مجله المساء است. عبدالله سردبیر مجله که در پی توطئه علیه محمد بود، در جریان اعزام محمد به یک کنفرانس بین‌المللی، به کمک یاران خود از محمد و سوزان منشی مجله عکس می‌گیرد و آن‌ها را برای منال همسر محمد ارسال می‌کند. منال، با دیدن عکس‌ها، درخواست طلاق می‌دهد. با کشته شدن سوزان، محمد به‌عنوان متهم اصلی شناخته می‌شود که برای اثبات بی‌گناهی‌اش با اشخاص بسیاری درگیر می‌شود. وی در این راه، متحمل اخراج از دانشگاه، زندان و تیمارستان و سرانجام تبعید می‌شود. محمد در تبعید به کمک شخصی به نام علی به‌منظور تحصیل و کار در یک مجله از ترکیه به لندن سفر کرده و در آنجا با

کوثر ازدواج می‌کند. محمد پس از گرفتن مدرک دکتری خود در دانشگاه آکسفورد به تدریس مشغول می‌شود. او در یکی از این کنفرانس‌های غربی که در پاریس برگزار شد، توسط مردی ناشناس به ضرب گلوله به شهادت رسید (القزوينی، ۲۰۰۹: ۱۸۸-۱). در ذیل، برای شاخصه‌های «قهرمان مسئله‌دار» در رمان «عندما يفكر الرجل» شواهدی همراه با تحلیل و توصیف ارائه می‌شود.

### ۱.۳. تلاش برای اصلاح مفاسد اجتماعی

لوکاچ معتقد بود که موضوع داستان در هر دوره‌ای باید دربرگیرنده بزرگ‌ترین رویدادهای آن عصر باشد و نویسنده با تکیه بر خلاقیت هنری خود، به جای انعکاس مستقیم رویدادها به بیان هدفمند آن‌ها در قالب روابط اجتماعی میان افراد و احساسات شخصی پرداخته و قوانین حاکم بر جهان واقع را بر دنیای داستان نیز حاکم کند. به عبارت دیگر، یک کلیت موجز، کلیت گسترده را بازتاب دهد (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۱۵۹). گلدمن نیز بازتاب صریح مفاهیم اجتماعی در اثر، را نوعی ضعف می‌داند، به عقیده وی، نویسنده ماهر، واقعیت را همان‌گونه که هست، منعکس نمی‌سازد، بلکه در بسیاری از مواقع به‌طور ناخودآگاه به انعکاس مفاهیم یادشده می‌پردازد (گلدمن، ۱۳۸۱: ۱۹۱). یکی از ویژگی‌های «قهرمان مسئله‌دار»، کوشش برای اصلاح مفاسد اجتماعی است. محمد پس از آن که خود را بی‌یاور می‌بیند، برای اصلاح مفاسد جامعه تلاش می‌کند تا سطح آگاهی مردم جامعه را افزایش داده و آن‌ها را از خواب غفلت بیدار سازد. مبارزه «قهرمان مسئله‌دار» در رمان «عندما يفكر الرجل» با مفاسد اجتماعی در دو محور مبارزه با فساد اقتصادی و مبارزه با فساد اخلاقی نمود یافته که در ذیل به نمونه‌هایی از آن پرداخته می‌شود.

### ۱.۳.۱. مبارزه با فساد اقتصادی

لوکاچ، «قهرمان مسئله‌دار» را پیامد جامعه سرمایه‌داری می‌داند و ساختار رمان را با ساختار اقتصادی حاکم بر جامعه تطبیق می‌دهد (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۸۲)؛ زیرا مردم این جوامع به دنبال ثروت هستند، در نتیجه بی‌عدالتی شایع می‌شود. یکی از مفاسد اجتماعی رایج کویت در دوران پس از خروج از اشغال، فساد اقتصادی بود که زندگی مردم را تحت الشعاع خود درآورده بود؛ زیرا سرمایه‌داران با تصرف قدرت اقتصادی، جامعه را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته بودند. صحنه کلاس درس اقتصاد و گفتگوی استاد و دانشجویان درباره مسائل اقتصادی کشور کویت یکی از همین صحنه‌ها است:

بماذا تنصح يا محمد لنحل المشكلة الاقتصادية؟

أجاب وهو يكاد أن ينفجر تأثراً:

أن يعالج الانسان ذاته التي تظلم وتتهب حقوق غيره، لا أعتقد أن الموارد قليلة كما زعم الرأسماليون والثروة بيد الاقطاعيين أصحاب الأموال تترك طبقة واسعة من العمال بلا قوت أو ما يقيم الأود، الانسان يا أستاذ... ظلم الانسان لنفسه ولأخيه الانسان، يدفعه إلى خلخلة التوازن الاقتصادي في العالم.. (القزويني، ۲۰۰۹: ۷۱-۷۲).

(ترجمه) «محمد پیشنهادت برای حل این مشکل اقتصادی چیست؟ محمد درحالی‌که از شدت تأثر نزدیک بود، به جوش آید، پاسخ داد: انسان باید روحیه ستمکارانه خود را که به دیگران ستم می‌کند یا حقوقشان را به یغما می‌برد، درمان کند. من همچون سرمایه‌داران اعتقادی به کمبود منابع ندارم. ثروت در دست سرمایه‌داران است که طبقه‌ی بزرگی از کارگران را بدون غذا یا نیازهای اولیه زندگی باقی گذاشته‌اند. ....انسان ای استاد.....ستم انسان به خودش و هموعانش، باعث آشفته کردن توازن اقتصادی جهان شده است».

سطور یادشده حاکی از آن است که محمد راه‌حل مشکلات اقتصادی را عمل به برنامه‌های اسلامی دانسته است. از نظر وی دین اسلام که به شدت مسلمانان را از تزییع حقوق دیگران و اجتماع ثروت در دست عده معدودی از افراد بر حذر می‌دارد، زندگی اشرافی و فئودالی، را پدیدآورنده فاصله طبقاتی جامعه می‌داند؛ زیرا در چنین جوامعی برخی انسان‌ها سرمایه‌های هنگفتی را تصاحب می‌کنند و در مقابل برخی دیگر در بدبختی دست‌وپا می‌زنند و از سیر کردن شکم‌های خویش عاجز می‌شوند و جامعه از نظر اقتصادی دچار خلل می‌شود.

پس از آن‌که گفت‌وگو درباره اقتصاد میان استاد و دانشجویان داغ می‌شود و هرکدام دیدگاه خویش را در این‌باره بیان می‌کنند؛ محمد وارد بحث آنان می‌شود و در این زمینه ابراز عقیده می‌کند:

تدخل محمد: المعالجة الجذرية هي من جانب الانسان فهو صانع المشكلة بتصرفاته ومواقفه وحينما يتجه إلى الصلاح في الفكر والإرادة فمعنى هذا أنه سيعرف حقوق الآخرين... سيؤثرهم على نفسه فلا موجب لربا الأموال واكتناز الخيرات على حساب الآخرين... (همان: ۷۲).

(ترجمه) «محمد وارد بحث شد و گفت: راهکار اساسی از سوی انسان باید صورت پذیرد؛ زیرا رفتار و تصمیماتش مشکل‌ساز هستند. حرکت وی به سوی اصلاح اندیشه و اراده به معنی اعتراف به حقوق دیگران... و ترجیح آن‌ها نسبت به خویشان است، پس جایی برای ربای اموال و احتکار خوبی‌ها به نام دیگران نیست».

شکوفایی اقتصادی کویت پس از اکتشاف نفت در این کشور، جامعه را به سمت و سوی سوق داد که در آن ثروت و به دنبال آن قدرت ارزش‌های مهمی به شمار می‌رفتند و صاحبان این دو عنصر از مقامی والا در جامعه برخوردار بودند. برخی از این ثروتمندان و اصحاب قدرت و نفوذ که نسبت به مسائل دینی بی‌توجه و تعالیم ارزشمند اسلامی را نادیده گرفته بودند به فساد کشانده شدند و جامعه را نیز فاسد ساختند. در چنین جامعه تباه‌شده‌ای بود که محمد به فکر احیای ارزش‌های واقعی و انسانی افتاد. در سطور یادشده، محمد راه‌کار ریشه‌ای حل مشکلات اقتصادی جامعه را اصلاح طرز فکر مردم می‌داند. به عقیده وی اصلاح اندیشه، رعایت حقوق شهروندی در میان مردم را به همراه آورده و از مفاسدی چون رباخواری و احتکار و... جلوگیری می‌کند.

### ۳.۱.۲. مبارزه با فساد اخلاقی

فساد اخلاقی یکی از موارد مطرح‌شده در رمان «عندما يفكر الرجل» است که محمد با انتقاد از آن و نمایندگانش پرداخته و انزجار خود را نسبت به این قضیه نمایان ساخته است. سوزان همکار محمد در مجله المساء یکی از شخصیت‌های فرعی



رمان است که به اصول اخلاقی پایبند نیست. گفت‌وگوهای پی‌درپی او با محمد بیانگر نوع شخصیت اوست. سوزان در بخش‌هایی از رمان تلاش می‌کند، محمد را فریب دهد ولی محمد فریب او را نمی‌خورد و قاطعانه به او پاسخ می‌دهد:

أنت الرجل الذي أحببته.. صدقني حاول أن تساعدني.

وماذا أستطيع أن أفعل لك؟

-نخرج معاً... نتحدث معاً... نأكل معاً... نفعل كل ما يحلو لنا.

أظنك أخطأت العنوان.

ومن تظن نفسك... أليس لك قلب ومشاعر؟

إنني رجل يحترم نفسه، هيا أخرجي فإني مشغول جداً (همان: ۱۲۷).

(ترجمه) «تو مردی هستی که دوستش دارم... مرا باور کن، سعی کن به من کمک کنی. چه کاری می‌توانم برای تو انجام دهم؟ باهم بیرون می‌رویم... باهم حرف می‌زنیم... باهم غذا می‌خوریم... و هر کاری که برایمان خوشایند است، انجام می‌دهیم. گمان می‌کنم آدرس را اشتباه آمدمی. تو فکر می‌کنی چه کسی هستی... آیا قلب و احساسات نداری؟ من مردی هستم که به خودش احترام می‌گذارد، زود باش برو بیرون من خیلی گرفتار هستم».

بند یادشده بیانگر شخصیت سوزان است که برای رسیدن به اهداف پلید خود سعی دارد از راه عاطفه و احساس، محمد را به دام افکند، ولی موفق نمی‌شود؛ زیرا محمد فردی مذهبی است که افزون بر رعایت امور دینی، پاسدار حرمت‌ها و ارزش‌ها است.

حضور در همایش موسکو برای سوزان فرصت مناسبی فراهم کرد تا دور از چشم سایر اعضای مجله موضوع علاقه قلبی خویش به محمد را مطرح کند؛ اما محمد که انسانی متعهد است تحت تأثیر ابراز علاقه سوزان قرار نمی‌گیرد، و با پاسخ‌های قانع‌کننده به شدت از او انتقاد می‌کند و به او می‌فهماند که به زندگی زناشویی خویش سخت پایبند است و وارد رابطه جدیدی نمی‌شود:

أعتقد أنك تجيدن تمثل الحب والكرهية والدموع... فقلبي يحدثني بأنك حرياء تتلون كل ساعة بلون... لا تعرفين سوى ذاتك المريضة التي أنهكتها أمراض المدينة الصاخبة. كيف أستطيع أن أغفر لك مجونك ورقصك وسهرك ولياليك الصاخبة؟

قاطعته باكية: أرجوك أن تغفر لي، أعدك أنني سأتلصص من كل هذا التاريخ.

قال بلهجة صادقة لا تردد فيها: أرجوك أنت أن تتركيني وشأني (همان: ۱۴۲-۱۴۳).

(ترجمه) «به نظرم، عشق و تنفر و اشک‌ها را به خوبی بازی می‌کنی... قلبم به من می‌گوید: تو آفتاب پرستی هستی که هر ساعت به رنگی در می‌آید... جز ذات بیماری‌های شهر پر هیاهو آن را خسته ساخته است، نمی‌شناسی... چگونه می‌توانم تو را به خاطر جنون و رقص و شب نشینی و شب‌های پر هیاهویت ببخشم؟ با گریه سخنش را قطع کرد و گفت: خواهش می‌کنم مرا ببخش، به تو قول می‌دهم از همه این گذشته رها خواهم شد. با بیانی صریح که هیچ شک و تردیدی در آن نبود، گفت: خواهش می‌کنم مرا به حال خود رها کن».

جامعه کویت پس از رهایی از استعمار و جنگ با عراق، شاهد تغییرات اجتماعی و فرهنگی بسیاری بود به‌عنوان نمونه، زنان در جامعه سنتی کویت که نسبت به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از نظر اجتماعی از موقعیت بهتری برخوردار

هستند در کنار مردان به‌عنوان حقوقدان، دانشجو، دیپلمات، پزشک، معلم، استاد، مهندس و... فعالیت می‌کنند (مسعودی، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰). این حضور گسترده اجتماعی و آزادی بسیار این تصور را در برخی از زنان ایجاد کرد که می‌توانند مانند برخی از زنان کشورهای غربی با مردان نامحرم وارد رابطه نامشروع شوند. این در حالی است که محمد جوان پاک‌نهاد و وفادار، می‌پندارد با پاکی ذات و وفای به عهد می‌توان دیگران را تحت تأثیر قرارداد. وی سعی می‌کند به زندگی زناشویی خویش وفادار باقی بماند و عواطف و احساسات زنانه سوزان را جدی نگیرد. از این رو، با عزمی راسخ به شدت با هوای نفس خویش مبارزه می‌کند و در وجود خود ذره‌ای تردید راه نمی‌دهد و در برابر اصرار بی‌حدواندازه سوزان نریش نشان نمی‌دهد.

### ۲.۳. تکاپوی قهرمان برای احیای ارزش‌های راستین

یکی از ویژگی‌های «قهرمان مسئله‌دار» جستجوی ارزش‌های راستین است. لوکاچ نظام مدرن را مانع رسیدن قهرمان به آزادی و شادمانی می‌داند و معتقد است که جوهر و معنا دیگر به جهان تعلق ندارند و تنها در روح قهرمان به‌عنوان اصلی اخلاقی رسوخ کرده‌اند، تا از وی در برابر خشکی و فسادگی جهان پاسداری کنند. نکته مهمی که لوکاچ در کتاب «نظریه رمان» اشاره می‌کند این است که اگرچه آرمان‌های قهرمان، کاذب هستند؛ اما وی نشان‌دهنده کزی و تباهی واقعیت است. رمان باید ساختار زیباشناسی جامعه‌ای را که در آن تضاد میان قهرمان و واقعیت، هر نوع پایان خوشی را غیرممکن می‌کند، روشن سازد (اباذری، ۱۳۸۹: ۱۸۶). محمد به‌عنوان «قهرمان مسئله‌دار» در رمان «عندما يفكر الرجل» مشتاق دستیابی به این ارزش‌ها است. به این دلیل همواره جلوتر از جامعه گام برمی‌دارد و برای رسیدن به شرایط بهتر تلاش می‌کند. او برای تغییر وضعیت جدید از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند؛ مطابق نظر گلدمن این ارزش‌ها نمود بارزی ندارند، بلکه در ماهیت اقدامات قهرمان نهفته‌اند و حتی خود قهرمان نیز از آن‌ها آگاهی ندارد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۸). ارزش‌های راستینی که «قهرمان مسئله‌دار» رمان «عندما يفكر الرجل» برای احیای آن‌ها بسیار تلاش کرده، متعدّد هستند که در ذیل به دو مورد از پریسامدترین آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۲.۳.۱. احترام به عقاید رقیبا و مخالفان

یکی از ارزش‌های راستین ازدست‌رفته جامعه کویت در رمان «عندما يفكر الرجل» عدم احترام گروه‌های سیاسی نسبت به یکدیگر و سرکوب باورها و عقاید مخالفان است که «قهرمان مسئله‌دار» برای احیای آن‌ها سخت می‌کوشد. محمد در جریان برگزاری انتخابات دانشگاه، دوستان هم‌دانشگاهی خویش را در حال مجادله با گروه افراطی عادل می‌بیند. وی دوستان خود را به آرامش دعوت می‌کند؛ زیرا هدف عادل و امثال او ایجاد تفرقه میان افراد است، از این رو، بهترین کار برای جلوگیری از تحقق اهداف آن‌ها از نظر محمد داشتن صبر و تقوا است:

إن هناك اتجاهات خاطفة في ساحة الجامعة علينا أن ننبه إليها الغافلين والسذج... وإنما مسؤولية يا إخوتي... أرحوكم تریثوا... إننا أمام أخطبوط شرس وعادل هو جزء صغير منه، إن القضية أعمق مما تتصورون.... فهناك خلف الستار أصابع خفية تمزق وحدتنا... وتشتت شملنا.... (الزويبي، ۲۰۰۹: ۳۹-۴۰).

(ترجمه) «گرایش‌های اشتباهی در جامعه وجود دارند که باید مردم غافل و ساده را نسبت به آن‌ها آگاه سازیم... و این مسئولیت ما است ای برادرانم... خواهش می‌کنم آرام و صبور باشید... ما در برابر اختاپوس وحشی هستیم که عادل جزء کوچکی از آن است. قضیه عمیق‌تر از آن است که تصور می‌کنید... پشت پرده دست‌های پنهانی وجود دارند که اتحاد ما را متلاشی و جمع ما را پراکنده می‌کنند».

کویت پس از جنگ با عراق دچار تحولات بسیاری در زمینه‌های اجتماعی شد و مردم جامعه آن روزهای کویت به دو دسته تقسیم شدند؛ دسته‌ای که هنوز به آرمان‌ها و باورهای خویش وفادار بودند و دسته دیگر اهداف و آرمان‌های پیشین خود را فراموش کرده بودند و از طریق زد و بند با صاحبان قدرت و نفوذ، تنها در راستای کسب سود و منفعت فعالیت می‌کردند (محسنی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶۳۱). محمد قهرمان این رمان جزء دسته اول است که هم‌تایان خویش را در انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به آرامش و صبر دعوت می‌کند. سطرهای یاد شده بیانگر احترام بسیار محمد به دیگران حتی مخالفان او است. محمد با شم سیاسی والای خود با صبر و حوصله طرفدارانش را هدایت کرده و با دشمنان و مخالفان مدارا می‌کند. او معتقد است که دست‌های پشت پرده قصد تفرقه‌افکنی دارند تا یکپارچگی آن‌ها را برهم زنند و به راحتی بر آن‌ها چیره شوند.

وی در جای دیگری از رمان، شدت اختلاف فکری میان دوستانش با گروه افراطی عادل را در اوج خویش می‌بیند، و درگیری میان آن‌ها را هر لحظه محتمل‌تر می‌داند، از این رو، با وارد شدن به بحث و دعوت آن‌ها به احترام متقابل، در پی احیای ارزش‌های راستینی مانند آزادی بیان در جامعه است تا به دوستانش بیاموزد تاب شنیدن انتقادات مخالفین را داشته باشند:

كان أحد أصدقائه يصرخ بجدّة قائلاً:

إنك إنسان متطرف يا عادل فالأجدى أن تكون موضوعياً...

و یجیبه عادل: أنا أرفض المناقشة مع جماعة ليس لها انتماء و جذور...

و تدخل محمد: و یحکم ما هذا؟... أأنتم طلبة جامعة و ینبغی علیکم التروی فی اختیار ألفاظکم... لكل منكم الحرية في التعبير عن آرائه و معتقداته ولا حاجة بكم لكل هذا الصخب و التشنج!! (همان: ۱۱۳).

(ترجمه) «یکی از دوستانش در حالی که با شدت فریاد می‌زد، گفت: تو انسان تندرویی هستی ای عادل. بهتر آن است که منطقی باشی... عادل به او پاسخ می‌دهد: من با گروهی بی‌اصل و ریشه جروبحث نمی‌کنم... محمد دخالت کرد و گفت: وای بر شما، چه شده است؟... شما دانشجو هستید و باید در انتخاب الفاظ خود دقت کنید... هر کدام از شما در بیان دیدگاه‌ها و باورهای خود آزاد هستید و نیازی به این همه هیاهو و تشویش نیست».

فضای جامعه‌ای که استبداد بر آن حاکم است، فضایی پر از عصبانیت، پر خاشگیری، نفرت و سرکوب است؛ زیرا در چنین فضایی شهروندان جامعه آرامش و آسایش چندانی را تجربه نمی‌کنند و تنها سرکوب و تخریب عقاید را فرامی‌گیرند. از این رو، محمد به عنوان یک قهرمان مسئله‌دار و نماینده قشر روشنفکر و مبارز، چنین رفتارهایی را تاب نمی‌آورد و به سرعت واکنش نشان می‌دهد. محمد که یکی از طرفداران آزادی بیان در جامعه است از دوستان خود می‌خواهد به عقاید

دیگران احترام بگذارند و با به کار بردن بهترین الفاظ در مواجهه با مخالفان، تاب شنیدن انتقادات آنان را داشته باشند و تحت تأثیر گفته‌های آنان مشوش و پریشان نشوند.

### ۲.۲.۳. رویارویی با توطئه‌های بیگانگان

عدم ایستادگی در برابر توطئه‌های دشمنان و دست‌نشانده‌های آنان به‌عنوان یکی از پربسامدترین ارزش‌های ازدست‌رفته جامعه کویت به طرز چشم‌گیری جلوه‌نمایی می‌کند. محمد «قهرمان مسئله‌دار» رمان «عندما يفكر الرجل» هر مکان و زمانی را برای احیای این ارزش مغتنم می‌شمرد و برای هشیار ساختن هم‌وطنان خویش نسبت به دسیسه‌های دشمن تلاش می‌کند. در بخشی از رمان، محمد در برابر قضیه اتهام به قتل سوزان اعتراض نموده و آن را دسیسه دشمن می‌داند. دشمنان نیز او را دیوانه خطاب می‌کنند؛ زیرا از اینکه مبدا حقیقت جنایت‌هایشان را برای دیگران کشف نماید، احساس خطر می‌کنند:

استيقظوا من الغفلة، لا يحدنكم التعيم الاعلامي... إنما هي مسرحية رتبا هؤلاء الأوغاد لقتلي.

یصرخ الأستاذ عبدالله: أحرص أيها المجنون أحرص.

ويعضي محمد في حدة وثقة: نعم أنا مجنون وتلك هي نهاية هذه المسرحية حتى تسلبوا تأثيري على الناس وتجدوا طريقا للخلاص من هذه الأكلوية (همان: ۲۰۵).

(ترجمه) «از خواب غفلت بیدار شوید، فریب سیاه‌نمایی رسانه‌ای را نخورید... این فقط نمایشنامه‌ای است که این نفهم‌ها برای کشتن من ساخته‌اند. استاد عبدالله فریاد می‌زند: ساکت شو، ای دیوانه ساکت شو. محمد باصلابت و اطمینان ادامه می‌دهد: بله من دیوانه هستم و این پایان این نمایشنامه است تا مانع تأثیر من بر دیگران شوید و راهی برای رهایی از این دروغ‌ها بیابید».

متهم شدن محمد به قتل سوزان و اقدام به تبعید وی بیانگر نابسامانی‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه کویت است؛ زیرا اختلاف طبقاتی اقشار مختلف جامعه کویت پس از اکتشاف نفت با بهبود موقعیت اقتصادی آن‌ها کمتر شد و این امر زمینه را برای ظهور قهرمان مسئله‌دار در جامعه مهیا ساخت. افزون بر این، در پی شکوفایی اقتصادی، حضور شرکت‌های بیگانه و کارگران مهاجر در این کشور بیشتر شد که این موضوع، پدید آمدن فرهنگ‌ها و ارتباطات جدیدی را در جامعه کویت به همراه داشت؛ به‌گونه‌ای که برخی از افراد برای رسیدن به جایگاه و مناصب مهم به ایجاد روابط با صاحبان قدرت و نفوذ اقدام کردند و از انجام هیچ‌گونه کار خلاف شرعی ابا نداشتند (محسنی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶۳۵-۲۶۳۷).

بعدازآن که تماس جهان خارجی با ایده‌های محمد به‌عنوان «قهرمان مسئله‌دار» قطع می‌شوند ایده‌های او به ایده آل‌هایی تغییر می‌کنند که توانایی تحقق آن‌ها را ندارد، بنابراین، طبق گفته لوکاچ خود «قهرمان مسئله‌دار» به هدف خویش تبدیل می‌شود تا زندگی‌اش را به یک زندگی راستین تبدیل کند (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۷۰). محمد که متوجه باطن خبیث مأموران حکومتی می‌شود با شجاعتی بی‌نظیر تلاش می‌کند تا مردم را از خطر مأمورانی که سرنوشت آن‌ها را در اختیار گرفته‌اند، در امان نگه دارد.

محمد در بسیاری از قسمت‌های رمان از جمله لحظه دستگیری‌اش توسط مأموران حکومتی، با شجاعت بسیار توطئه‌های حکومت را بیان می‌کند تا انسان‌های خفته را از خواب عمیق خویش بیدار سازد.

أنا لست لصا أو مختالا كما تثبته الإشاعات المزيفة، إنما لأني واجهتهم بحي لأرضي ووطني ومبادئي سلاحا أصوبه إلى صدورهم، عرفوني مستيقظا وعندما وجدوا صعوبة في اقتلاع جذوري أو هوكم أنني شجرة ملعونة لا تبث إلا السموم، استخدموا لقتل مبادئي سلاح الغريزة حتى أتخلى عن تلك القمم الشماء وأسقط في هاوية الشهوات... (القزويني، ۲۰۰۹: ۲۱۵).

(ترجمه) «من دزد و کلاهبردار نیستم آنگونه که شایعه‌های دروغین می‌گویند؛ زیرا من تنها با عشق به خاکم و میهنم با آن‌ها روبرو شدم و عقایدم سلاحی است که با آن سینه‌هایشان را هدف‌گیری می‌کنم، فهمیدند هشیار هستم و هنگامی که کندن ریشه‌هایم را دشوار یافتند این توهم را به شما القا کردند که من درختی نفرین‌شده هستم که چیزی جز سم پراکنده نمی‌کند، از غریزه به‌عنوان سلاحی برای کشتن باورهایم استفاده کردند تا از قلعه‌های رفیع کنار کشیده و به درون دره‌های شهوت سقوط کنم...».

لحن انتقادآمیز محمد در سطرهای فوق آشکار است او بی‌باکانه از عشق خود به میهن دم می‌زند و خطاب به ناظران، هشیاری خویش را علت گرفتار شدنش قلمداد می‌کند. وی معتقد است مخالفان پس از ناکامی در برابر اراده وی، بهترین راه را غریزه جنسی دانستند تا از این طریق اعتقاداتش را متزلزل سازند، اما او را در این زمینه ثابت‌قدم یافتند.

سیاست‌های خبیثانه استعمار از جمله مواردی بود که محمد برای افشای آن‌ها و روشن ساختن اذهان عمومی تلاش می‌کرد. به عقیده وی استعمار از راه جلب اعتماد کارگزاران، به تضعیف عقاید و غارت ثروت‌های خدادادیشان همّت می‌گمارد. محمد در خلال صحبت‌های خود باهم کلاسی‌هایش، چهره‌ی استعمارگران را این‌گونه توصیف می‌کند:

فهؤلاء عندما يريدون تشييد صرح جديد من تصميمهم في أمة من الأمم فأول ما يفعلونه أن يحصلوا على خدمات العملاء المغامرين الشجعان، الذي يستطيعون إزالة كل العقبات من طريقهم وعندما يتم الانقلاب السياسي يقولون للناس وعبر وسائل الاعلام: لقد كان كل شيء قبلنا يجري في غاية السوء ولقد تألمت جميعا ونحن الآن نخطم أسباب آلامكم (همان: ۳۵۴).

(ترجمه) «آن‌ها هنگامی که می‌خواهند بنایی جدید را مطابق برنامه‌های خویش در میان یکی از ملت‌ها برپا کنند اولین کاری که می‌کنند این است که افراد دست‌نشانده جسور و شجاع را به خدمت می‌گیرند، کسانی که می‌توانند همه موانع را از جلوی راهشان بردارند و هنگامی که کودتای سیاسی صورت می‌پذیرد از طریق رسانه‌ها به مردم می‌گویند: پیش از ما، همه چیز در بدترین حالت خویش بود و همه شما مورد اذیت و آزار واقع شدید. ما اکنون عوامل آزاردهنده شما را از بین می‌بریم».

اصول زندگی برخی از مسئولان جامعه کویت پس از شکست از عراق، به‌کلی دگرگون شد. این‌گونه افراد پس از عمری دفاع از مبادی و ارزش‌های اخلاقی و قانونی به سمت‌وسوی تازه‌ای گرایش یافتند، تا آنجا که به ایجاد قراردادهای مشکوک و مرموز و نیز روابط مخفیانه با صاحبان قدرت و نفوذ، اقدام نموده و جایگاه مهمی را در جامعه به دست آوردند (محسنی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶۴). در چنین شرایطی محمد چهره استعمارگران بریتانیا را به‌خوبی ترسیم نمود. به عقیده وی نخستین گام آن‌ها پس از به خدمت گرفتن دست‌نشانده‌های جسور، پیاده‌کردن سیاست‌های منفعت طلبانه و کنار زدن مخالفان در جامعه

مورد نظر است و پس از به ثمر نشستن آن انقلاب ادعا می‌کنند که اوضاع نابسامان کشور را آرام نموده و رفاه را نصیب مردم ساخته‌اند.

### ۳.۳. به انزوا کشیده شدن «قهرمان مسئله‌دار»

قهرمان رمان برخلاف قهرمان حماسه، فرد است، و هیچ شباهتی به قهرمان حماسه ندارد؛ زیرا فاقد نیروی اسطوره‌ای است و عوامل دیگر داستان برای پیروز گردانیدن او با یکدیگر همکاری نمی‌کنند. قهرمان رمان فردی عادی است که امثال او را به فراوانی در کوچه و بازار می‌یابیم. محمد قهرمان رمان فردی عادی است؛ اما نماینده طیف گسترده‌ای از اعضای جامعه خویش است. گلدمن در این زمینه می‌گوید: «برای پی بردن به معنای عمیق اثر که گاهی برای خالق آن نیز چندان آگاهانه نیست، باید آن اثر را با توجه به تحولات تاریخی جامعه سنجد و با حیات اجتماعی مرتبط ساخت» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۱۹۴). گلدمن درباره سرانجام این قهرمان می‌نویسد: «قهرمانان مسئله‌دار»، اگرچه به هریک از اعضای جامعه خود، روحیه امید به زندگی را هدیه می‌دهند؛ اما سرانجام آنان چیزی جز شکست و مرگ نیست (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۸۹). در ذیل به نمونه‌هایی از رمان «عندما يفكر الرجل» پرداخته می‌شود که بیانگر در حاشیه جامعه قرار گرفتن محمد هستند.

در میان کشورهای عربی، بعد از لبنان، کویت از آزادترین عرصه‌های فرهنگی برخوردار است. وضعیت این کشور از نظر مطبوعات نسبت به سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، متمایز است. در این کشور، نویسندگان با آزادی قابل توجهی به طرح افکار می‌پردازند (مسعودی، ۱۳۸۹: ۴۰). این آزادی بیان در کنار شجاعت منحصر به فرد محمد از او خبرنگاری ویژه ساخت که همواره برای اصلاح جامعه از مفاسد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی در حال مبارزه باشد. این امر عرصه را برای مسئولان فاسد و ناکارآمد، تنگ ساخت به همین دلیل بر آن شدند تا با توطئه‌ای از پیش طراحی شده نسبت به حذف او از اجتماع اقدام نمایند و در اولین اقدام مرتکب قتل سوزان شدند تا محمد را به‌عنوان قاتل او معرفی کنند. خوله قزوینی اوج تنهایی و به حاشیه کشیده شدن «قهرمان مسئله‌دار» را پس از قتل سوزان ترسیم می‌کند آنجا که منال نیز مانند هم‌کلاسی‌ها و همکاران محمد، به همسرش به‌عنوان قاتل نگاه می‌کند و خانه وی را به قصد طلاق ترک می‌نماید:

أم محمد قالت: صباح ذا اليوم طرق الباب رجلٌ وقدم لمنال هذا الظرف وعندما وقعت عينها على تلک الصور ذهلت وركبتها ثورة جنونية لطمت خديها صارخة وهي تقول: هذا هو الدليل على خيانتها. اتصلت بأُمها... جأت الأم وبعد أن رأت الصور قالت كمن لا يصدق مايري: لقد خنت الأمانة يا محمد... أمرت أمها أن تعد حقيبتها فائلة: فليحسم الأمر ويطلقها (القزويني، ۲۰۰۹: ۱۶۹).

(ترجمه) «مادر محمد گفت: صبح امروز، مردی در را کوبید و به منال این بسته را داد و هنگامی که چشمش بر آن عکس‌ها افتاد، پریشان و دیوانه شد. گونه‌هایش را با فریاد کشیدن، سیلی زد درحالی که می‌گفت: این مدرک خیانت اوست. با مادرش تماس گرفت... مادرش آمد و پس از دیدن عکس‌ها، مثل کسی که چیزی دیده و باور نکرده است، گفت: ای محمد در امانت خیانت کردی... مادرش درحالی که دستور آماده کردن کیفش را صادر کرد، گفت: محمد باید قضیه را تمام کند و او را طلاق دهد».

بند یادشده بیانگر شدت تنهایی «قهرمان مسئله‌دار» در رمان «عندما يفكر الرجل» است؛ زیرا قهرمان خود را در میان انبوه مشکلات یکه و تنها می‌یابد. این در حالی است که محمد در چنین شرایطی به حمایت همسر و شریک زندگی خودش منال نیازمند است؛ اما منال دسیسه‌های دشمن را باور کرده و او را خیانت‌کار و قاتل می‌پندارد.

«محمد» پس از آن که متهم به قتل سوزان می‌شود. مخالفانش اعلام می‌کنند که سوزان به دلیل وعده‌های دروغین محمد مبنی بر ازدواج با وی، و ترس از رسوایی احتمالی خود را کشته است، عبدالله سردبیر مجله «مساء» یکی از این شایعه پراکنان است. عبدالله شخصیت ضد قهرمان این رمان به شمار می‌رود؛ زیرا با خبثت همواره در پی مغلوب ساختن قهرمان است (کریم پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۹) او با رفتارهای خلاف عرف جامعه در برابر قهرمان ظاهر می‌شود (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۲).

قال له الأستاذ عبدالله وهو يفتعل الحزن والأسى:

-لقد انتحرت المسكينة عندما أوهمتها بالزواج.

ذهل: أي زواج؟ أنا لم أعدها بذلك.

فقال الأستاذ: قد أفضت لي أمس أنها ستقابلك لإتمام إجراءات الزواج بعد أن خدعتها في رحلة مسكو وعندما اعتذرت لها عن تحقيق الأمنية خشيت من الفضيحة فانتحرت (القزوينی، ۲۰۰۹، ۲۰۲-۲۰۳).

(ترجمه) «استاد عبدالله در حالی که ناراحتی و غم را تظاهر می‌کرد، به او گفت: بیچاره خودکشی کرد بعد از آنکه به دروغ، وی را به ازدواج دل خوش کردی. گیج شد: کدام ازدواج؟ من به وی وعده ازدواج ندادم. استاد گفت: دیروز به من گفت: او برای پایان بردن مقدمات ازدواج با تو دیدار خواهد کرد. پس از فریب دادن او در سفر مسکو و پوزش خواستن از وی به دنبال عدم محقق ساختن آرزو، از ترس رسوایی خودکشی کرد».

سطور ذکر شده، حاکی از این حقیقت است که جهان‌نگری محمد در این رمان در دو کلیدواژه مبارزه و اعتراض خلاصه می‌شود: مبارزه با مافیای اعم از مافیای ترور مانند قاتلان سوزان و نیز مافیای آدم‌ربایی و نیز اعتراض به ناهنجاری‌های اجتماعی و فراموش شدن آرمان‌های مبارزان در زد و بندهای اقتصادی. از این رو، می‌توان اذعان داشت که محمد نه تنها عامل قتل سوزان نبود، بلکه در طی دوران همکاری با مجله او را بسیار ارشاد می‌کرد. این شایعات صرفاً جهت محکوم کردن و بد جلوه دادن وی در جامعه بود، در واقع، دشمنان محمد، عامل قتل وی بودند؛ زیرا سوزان در پی بر ملا ساختن دسیسه‌های عبدالله و یارانش بود.

در بخشی از رمان، دانشجویان در دانشگاه و همکاران محمد در محیط کار به او به چشم قاتل می‌نگریستند و در چنین شرایط بحرانی وی را تنها رها کرده، و از حمایتش دریغ ورزیدند:

اشتد حُرْزُهُ كلما لع في عيون أصحابه بريق الأسي... أشهر قلائل ويفارق هذا المكان والأحرى به الآن مضاعفة جهده في المذاكرة، لكن الأفكار المتضاربة تتصارع في ذاكرته تارة يجموع في صراعه الأخير مع زوجته وعنادها وتارة أخرى المستقبل المجهول الذي يتربص به... (همان: ۲۱۳).

(ترجمه) «با هر بار مشاهده درخشش برق اندوه در چشم دوستانش، اندوهش بیشتر می‌شد... چند ماه بیشتر به ترک این مکان باقی نمانده است و بهتر است که تلاشش را برای مذاکره بیشتر کند؛ اما افکار مختلف در ذهن او با یکدیگر درگیر هستند. گاهی درگیری با همسرش و دشمنی‌اش با او به ذهنش خطور می‌کند و گاهی آینده مجهولی که در کمین اوست...».

مهم‌ترین موضوع متن یادشده، گسست و انقطاع نسلی است که به دلیل اختلاف‌نظر و دیدگاه میان نسل بالغ و نسل جوان موجب شکاف و فاصله فرهنگی می‌شود. گسست و انقطاع نسلی، محصول نوعی انقطاع فرهنگی و اجتماعی است و منظور از انقطاع فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری شکاف بنیادین فرهنگی و اجتماعی در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است که در این صورت نسل‌های جامعه در گروه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت، از زندگی، آینده و تاریخ خود تفاسیر متفاوت و متضادی دارند و افراد از الگوهای رفتاری متفاوتی پیروی می‌کنند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۳۲). در واقع، بند مذکور حاکی از تنهایی محمد در دوران اتهام به قتل و طرد شدن از سوی نزدیکان و آشنایان است؛ به‌گونه‌ای که این وضعیت، وی را به حاشیه جامعه سوق داده بود و تنها سرنوشت مجهول خود را در ذهن تداعی می‌کرد.

تنها هم‌دانشگاهی‌های محمد و همکارانش در مجله المساء نبودند که او را تنها باقی گذاشتند، یکی از اساتید دانشگاه که طی چهار سال دوره کارشناسی استاد وی بود نیز نتوانست برای برون رفت محمد از بحرانی که در آن گرفتار شده بود، چاره‌ای بی‌اندیشد؛ زیرا محمد شایعاتی را که مردم پس از قتل سوزان درباره وی می‌گفتند، با او در میان گذاشت:

لیس ییدی أي حيلة... نحن مقيدون... كما تعرف، فأنا أستاذ منتدب هنا من جامعة القاهرة لا أستطيع أن أفعل لك شيئا.

کاد محمد أن یفجر، ثم ثار فی عنف: لکنی لن أهدأ وسأعرف کیف أخذ حقی و حقوق غیري، فأنا نموذج من آلاف النماذج التي تسحق ظلما. ارتعد الأستاذ ووجهه تعلقه حمرة وصفرة.

أصمت... أصمت... أأخشی أن یسمعنا أحد. (همان: ۲۱۴).

(ترجمه) «چیزی در دست من نیست... ما محدودیت داریم... همان‌طور که می‌دانی من اینجا نماینده اساتید دانشگاه قاهره هستم و نمی‌توانم کاری برایت انجام دهم. نزدیک بود محمد به جوش آید، سپس با تندی گفت: اما من آرام نمی‌نشینم و می‌دانم چگونه حق خودم و دیگران را بگیرم، من نمونه‌ای از هزاران نفری هستم که مظلومانه له می‌شوند. استاد لرزید درحالی‌که سرخی و زردی چهره‌اش را پوشانده بود. ساکت شو... ساکت شو... می‌ترسم کسی صدای ما را بشنود»

سطور ذکر شده نشان‌دهنده محافظه‌کاری و ترس استاد است؛ به‌گونه‌ای که محمد را به‌شدت از تحصیل ناامید می‌سازد. ذکر جمله‌هایی مانند: (نحن مقيدون) و (لا أستطيع أن أفعل لك شيئا) بیانگر تنهایی بی‌حد و حصر محمد در جامعه فاقد ارزش‌های راستین است.

دردناک‌ترین بخش رمان مربوط به لحظه خبردار شدن مادر محمد از انتقال پسرش به بیمارستان است. نویسنده صحنه‌ای را ترسیم می‌کند که مادر محمد با شنیدن خبر تکان‌دهنده نقش زمین می‌شود، دوست محمد به‌سرعت وارد بقالی کنار خانه می‌شود، تا اورژانس را خبر کند؛ اما در این لحظه مأموران حکومتی که خانه محمد را تحت کنترل خویش قرار داده بودند، وی را دستگیر می‌کنند، دوست محمد با داد و فریاد به بقال می‌فهماند که مادر محمد بیهوش شده است. همسایه‌ها در کمک کردن به محمد و خانواده‌اش تردید دارند. آنان نیک می‌دانند مأمورانی که توسط حکومت به‌کارگماشته شده‌اند، در نهایت سنگدلی و بی‌رحمی با مخالفان حکومت برخورد می‌کنند و هرکسی را که مخالف افکار و اعمال خود بدانند، از صحنه روزگار محو و نابود می‌کنند، لذا از کم‌ترین کمک به افراد مظنون یا تحت تعقیب مأموران دولتی که محمد نمونه‌ای از این‌گونه افراد است، کوتاهی کرده و از این‌که به هم‌دستی با آنان متهم شوند، هراس دارند:



أمسك ذراعها بحس نبضها... صعق لقد تحول جسدها إلى جثة لا حراك فيها. فارقت الحياة سلمت الروح إلى بارئها بعد صراع مرير مع مرضها المميت، بكى الرجل وراح وهو يطرق أبواب الجيران طلبا للمساعدة لكنهم يخشون الاقتراب من هذا البيت المشبوه... فتظاهروا بالانشغال... وقدموا له آلاف التبريرات... (همان: ۲۱۷-۲۱۸).

(ترجمه) «ساعده را گرفت تا نبضش را کنترل کند... شوکه شد جسم او به جسدی بدون حرکت تبدیل شد. دنیا را بدرود گفت، پس از درگیری سختی که با بیماری کشنده‌اش داشت، روحش را تسلیم آفریدگار کرد. مرد گریست و رفت درحالی‌که درهای همسایه‌ها را به‌منظور درخواست کمک می‌زد؛ اما آن‌ها از نزدیک شدن به این خانه مشکوک می‌ترسیدند... پس تظاهر به گرفتاری کردند... و هزاران بهانه برایش آوردند...»

بند یادشده حاکی از تنهایی بسیار محمد و اوج در حاشیه قرارگرفتن او است؛ زیرا ساختار جامعه کویت در دوران پس از رهایی از اشغال و سیاست‌های سرکوب‌گرایانه حکومت؛ به‌گونه‌ای بود که مردم از ترس عواقب دوستی با محمد و خانواده‌اش به‌شدت هراس داشتند و از یاری‌رساندن به آن‌ها حتی در شرایط بحرانی خودداری می‌کردند.

### ۳. ۴. تسلیم شدن قهرمان در برابر اراده جامعه

یکی از ویژگی‌های «قهرمان مسئله‌دار» این است که جامعه تعیین‌کننده سرنوشت اوست. متون این نوع داستان‌ها تا حدودی بیانگر ایدئولوژی حاکم بر جامعه هستند؛ زیرا چنین متونی بر اساس قوانین اجتماع پایه‌گذاری شده‌اند و ریشه فرجام‌آدمی را در شرایط محیطی و فردی می‌جویند، درواقع، اجتماع را در حکم موجود زنده می‌نگرند و پیش از تشریح انسان از منظر زیست‌شناسی، به مطالعه وی از منظر اجتماعی و تاریخی می‌پردازند (پرهام، ۱۳۶۰: ۶۴). در ذیل به مواردی از صحنه‌های تسلیم قهرمان مسئله‌دار در برابر سرنوشت مختوم خویش اشاره می‌شود.

محمد برای قانع کردن مادر خویش که تنها بر اساس سلیقه شخصی، بر ازدواج او با منال اصرار می‌ورزید، بسیار تلاش کرد. وی منال را همسری ایده‌آل برای خود نمی‌دانست؛ زیرا زنان در جامعه کویت به دو قسمت بدوی و شهری تقسیم می‌شوند. در کویت از این دو حوزه قبیله‌ای و متملن به‌عنوان مناطق خارجی و داخلی یاد می‌شود. در مناطق خارجی سنت‌های قبیله‌ای با شدت بیشتری حاکم است و زنان در این گونه مناطق نقش ثانوی دارند و اعتقادی به فعالیت در خارج از خانه ندارند؛ اما در مقابل در مناطق شهری، سنت‌های دیرین جایگاه خود را از دست داده‌اند (مسعودی، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱). افزون بر این، پس از استقلال کویت در سال ۱۹۶۲ میلادی، انجمن‌ها و جمعیت‌های بسیاری در حمایت از زنان تحت عناوینی مانند «جمعية النهضة الأسرية»، «الجمعية الاجتماعية النسائية» و «الجمعية التطوعية النسائية لخدمة المجتمع» در طی سال‌های مختلف تشکیل شد (بقائی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷). این انجمن‌ها زنان را به‌سوی تقلید از زنان غربی سوق می‌داد. لذا از نظر محمد، منال جزء گروه دوم محسوب شده، و در عین داشتن وقار و کدبانویی، به دلیل عدم پایبندی به موازین اسلامی گزینه مناسبی نیست. رفتار خودخواهانه مادر محمد نیز نوعی جهالت است که بیشتر جوامع سنتی حتی اگر در زمینه‌های مختلف علمی و تکنولوژی پیشرفته باشند، بدان گرفتار هستند:

وبشيء من اللين شرع يهمس في أذنها مازحاً: دعي فاطمة لزوجها وستأتيك من هي خير منها...

تخلل وجهها فرحاً... حقاً يا محمد... إن عروسك جاهزة...

عاد إلى تدمر ثانية: لا تقولي منال يا أمي... إنها فتاة لا تناسبني، سأبحث عن زوجة من نوع آخر... غضبت وهي تتوعده: إن لم توافق على الزواج من منال فلا يسعني إلا رفض خاطب فاطمة بل أرفض حتى استقبلهم... (القزويني، ۲۰۰۹: ۲۹).

(ترجمه) «محمد با کمی نرمش شروع به زمزمه کردن در گوش او کرد و با مزاح گفت: فاطمه را برای شوهرش رها کن و دختری بهتر از آن نصیبت خواهد شد... چهره‌اش غرق شادی شد... راست می‌گویی محمد... عروست آماده است... محمد بار دیگر غر زد: مادرم اسم منال را نیاور... او دختری است که مناسب من نیست، دنبال همسری از نوع دیگر خواهم گشت... خشمگین شد و درحالی که او را تهدید می‌کرد، گفت: اگر با ازدواج منال موافقت نکنی نه تنها خواستگار فاطمه را رد می‌کنم، بلکه حتی اجازه آمدن به آن‌ها نمی‌دهم...»

بند مذکور گویای حقیقت تلخ دخالت مادر محمد در انتخاب همسر برای فرزندش است، او با تحمیل سلیقه شخصی خویش به محمد، حق انتخاب همسر را که سرنوشت‌سازترین انتخاب یک فرد در زندگی است از وی می‌گیرد. محمد پس از عاجز گشتن از قانع ساختن مادرش، آینده خویش را به دست جامعه می‌سپارد تا سرنوشت مختوم او را رقم زند:

كان محمد بدوره كثير القلق هذه الليلة... فبعد أن أتمى مذاكراته... أطرق يفكر... وبأنامله يعبث بدفتـر محاضراته... تنفس الصعداء... وهو يحدث نفسه: لماذا أعتبر هذا الأمر مشكلة، ألا يمكنني فعلاً تغيير منال؟... إنها ربما تكون سهلة التكيف... فلأمنح فرصة لعلـي أنجح فيها... (همان: ۳۴).

(ترجمه) «محمد به نوبه خود امشب بسیار نگران بود... و پس از آنکه مذاکراتش را به پایان رساند... در فکر فرورفت... و با انگشتان خویش دفتر سخنرانی‌هایش را بیهوده ورق می‌زد... آه کشید... درحالی که با خود می‌گوید: چرا این موضوع را گرفتاری به حساب آورم، آیا تغییر دادن منال برای من امکان‌پذیر نیست؟... او چه بسا به آسانی سازگار شود... فرصتی دهم شاید در آن موفق شوم...»

محمد در مونولوگ یاد شده، بعد از ناامیدی در یافتن راه حل برای تغییر نظر مادرش، برای تغییر برخی از عادات‌های منال که موردپسند وی نیست، تلاش می‌کند و فرصتی به خویش‌ش می‌دهد تا سرنوشت خویش را تغییر دهد؛ اما سرانجام این ازدواج طلاق و جدایی است.

در بخشی از رمان، عبدالله سردبیر مجله المساء که نقشه‌های شومی را برای نابودی محمد در سر می‌پروراند، در جریان اعزام محمد به کنفرانس مسکو، سوزان را به‌عنوان همراه به او تحمیل می‌کند، تا بتواند توطئه خویش را عملی سازد. محمد از همراه شدن سوزان با خویش بیم داشت و به این دلیل پیوسته با خود درگیر بود؛ اما شرایط جامعه؛ به گونه‌ای بود که در صورت سرباززدن، کار خود را از دست می‌داد، لذا برای حفظ موقعیت شغلی به این اقدام عبدالله ناگزیر رضایت داد:

ينبغي أن أقع في هذا الأمر المحير فلماذا الهروب من واقع يلاحقنا ويحصى علينا أنفاسنا... لماذا أفعل كل هذا؟ أنا أعرف أن في اعماقي هاجسا كبيراً بأنني قادر على مغالبة الموقف... فلأخطط لهذه المهمة وأسعي دون أن أترك أثراً وثغرة تلهم على نقاط ضعفي... (همان: ۱۱۴).

(ترجمه) «باید این چیز عجیب را بپذیرم؛ چرا از واقعیتی که ما را دنبال می‌کند و نفس‌هایمان را به شماره می‌اندازد، فرار کنیم... چرا همه این‌ها را انجام دهم؟ من می‌دانم که در اعماق وجودم دل‌مشغولی بزرگی وجود دارد که من قادر به غلبه بر این وضع هستم... پس باید برای این امر مهم برنامه‌ریزی و تلاش کنم بدون اینکه ردپا یا لغزشی برجای گذارم که نقاط ضعفم را برایشان نمایان سازد...»

جامعه کویت به علت مهاجرت جوانانش به غرب و آشنایی با فرهنگ جدید از عادات و رسوم و تقلید سنتی خویش فاصله گرفت، به طوری که این جامعه، شاهد رفتارهای جدیدی از سوی جوانان بود، به عنوان مثال جشن‌های ازدواج با شکل و سیاق جدید و به صورت مختلط بدون رعایت حجاب و شئونات اسلامی برگزار می‌شد و یا اینکه دختران و پسران کویتی پس از شنیدن جواب منفی خانواده‌های خویش برای ازدواج با گزینه‌های موردنظر خویش از ابزار تهدید به خودکشی برای جلب موافقت آنان بهره می‌گرفتند (محسنی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶۴۶-۲۶۴۸). بند یاد شده گویای تسلیم شدن «قهرمان مسئله‌دار» در برابر شرایط جامعه است؛ به گونه‌ای که قادر به حل مشکل ایجاد شده نیست و سرنوشت او به دست جامعه رقم می‌خورد؛ زیرا منال دختری بود که ترجیح می‌داد به سبک دختران اروپایی زندگی کند و این با معیارهای محمد همخوانی نداشت.

### نتیجه

خوله القزوينی به عنوان یکی از نویسندگان متعهد حوزه خلیج فارس در رمان «عندما يفكر الرجل» به بزرگ‌ترین مسائل اجتماعی زمانه در قالب زندگی روزمره پرداخته است؛ اما این نکته تداعی کننده سطحی‌نگری و کسالت‌بار بودن اثر وی نیست، بلکه وی از رهگذر قهرمانی که از میان مردم برگزیده است برای انعکاس غیرمستقیم واقعیات بزرگ بهره جسته است و این با دیدگاه‌های گلدمن که معتقد بود یک رئالیست بزرگ، خود وقایع بزرگ را دست‌مايه قلم‌زنی قرار نمی‌دهد، بلکه به چرایی این وقایع اهتمام شایانی می‌ورزد و اثر وی در حکم ریشه‌یابی و تحلیل واقعیات جهان پیرامون است، مطابقت دارد. خوله با ترسیم محمد و در تعامل قرار گرفتن وی با شخصیت‌های ذوب شده در شرایط جامعه، تناقضات جامعه را به خوبی بازتاب داده است. وی به عنوان نماینده طبقات و اقشار مختلف اجتماع به خوبی توانسته است مسائل و مشکلات جامعه کویت را بازگو کند. جامعه‌ای که در فساد و تباهی غرق گشته و اجازه بروز هیچ گونه اصلاحات مفید و اساسی را به دیگران نمی‌دهد. محمد «قهرمان مسئله‌دار» رمان «عندما يفكر الرجل» توانست بسیاری از مسائل مجهول و پیچیده این جامعه را کشف کرده و عاملان آن‌ها را رسوا سازد، اگرچه در انجام تغییرات کاملاً ناکام می‌ماند. در این رمان، خوله القزوينی جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که قهرمان مسئله‌دار، اسیر تباهی ارزش‌های کاذب است و برای رسیدن به ارزش‌های اصیل در آشفتگی درون خود، سرگردان می‌ماند که سرانجام واقعیت را مطابق خواست و آرمان‌های شناخته شده می‌یابد و به احیای آن‌ها می‌پردازد.

شخصیت اصلی رمان، محمد را می‌توان مصداق قهرمان مسئله‌دار دانست. این روزنامه‌نگار و مبارز از یک‌سو در برابر حل معمای اثبات بی‌گناهی خویش در قضیه قتل سوزان دچار حیرت و سرگردانی است، از سوی دیگر، مفسد گوناگون اجتماعی و اخلاقی جامعه کویت به ویژه فسادهای گسترده بسیاری از مسئولان و مقامات کشوری، پس از رها کردن آرمان‌ها، و آلوده شدن به زد و بندها او را به ورطه ناامیدی، سرخوردگی و اعتراض به وضع موجود سوق داده است. محمد بنا به ویژگی‌هایی چون فردیت، پیروی از ارزش‌های راستین، مخالفت با اجتماع و در حاشیه بودن، شاهد تباهی ارزش‌های راستین در جامعه است و در نهایت تداوم همین مسیر مرگ او را در مقام انسانی مسئله‌دار رقم می‌زند.

جهان‌نگری نهفته در «رمان عندما يفكر الرجل»، منعکس‌کننده جهان‌نگری دست‌کم بخشی از طبقه روشنفکر جامعه کویت است که آرمان‌ها و خواسته‌های خود را در تضاد با خانواده و اجتماع می‌بیند. جامعه نیز گرفتار استبداد و خفقان است و آزادیخواهان دربند و تحت شکنجه و توده مردم در جهل و فقر غوطه‌ور هستند. ساختار معنادار رمان، مجموعه‌ای است به‌هم‌پیوسته از انعکاس معضلات و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی که ساختار اجتماعی و اقتصادی کویت از آن رنج می‌برد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تروریسم، بنیادگرایی، زمین‌خواری، زد و بندهای سیاسی و مالی، سرقت و قاچاق آثار تاریخی و مفاصد اخلاقی.

#### کتابنامه

۱. اباذری، یوسف. (۱۳۸۹). *خرد جامعه شناسی*. تهران: طرح نو.
۲. پرهام، سیروس. (۱۳۶۰). *واقع گرا و ضد واقع گرا در ادبیات*. تهران: آگاه.
۳. خفشة، محمد ندم. (۱۹۷۷). *تأصيل النص (المنهج البنيوي لدى لوسيان غلدمان)*. ط ۱. حلب: مركز الإنماء الحضاري.
۴. زافا، ميشل. (۱۳۸۶). *جامعه شناسی ادبیات داستانی*. ترجمه نسرين پرويني. تهران: سخن.
۵. القزويني، خوله. (۲۰۰۹). *عندما يفكر الرجل*. ط ۵. بيروت: دار الصفوة.
۶. گلدمن، لوسين. (۱۳۷۱). *جامعه شناسی ادبیات، دفاع از جامعه شناسی رمان*. ترجمه محمد جعفر پوينده. تهران: نشر هوش و ابتکار.
۷. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱). *پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی*. جامعه، فرهنگ، ادبیات: لوسين گلدمن ترجمه محمد جعفر پوينده. تهران: چشمه.
۸. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲). *نقد تکوینی*. ترجمه محمد تقی غياثی. تهران: آگاه.
۹. لحمدانی، حمید. (۱۹۸۵). *الرواية المغربية ورؤية الواقع الاجتماعي (دراسة بنيوية تكوینیة)*. ط ۱. المغرب دار البيضاء: دار الثقافة.
۱۰. لوکاج، گئورگ. (۱۳۸۰). *نظریه رمان*. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: قصه.
۱۱. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). *پژوهشی در رئالیسم اروپایی*. ترجمه اکبر افسری، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. مسعودی، مصطفی. (۱۳۸۹). *راهنمای تجارت با کویت*. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۱۳. میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). *عناصر داستان*. چاپ نهم. تهران: سخن.
۱۴. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). «فرآیند تغییر نسلی بررسی فرا تحلیل در ایران». *فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه ش. ۱. صص ۶۸-۴۱*.
۱۵. ایزانلو، امید. (۱۳۹۵). «قهرمان مسئله‌دار در رمان «اللص والکلاب» اثر نجیب محفوظ». *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. شماره ۴۱. صص ۱۷۷-۱۹۶. Doi: 20.1001.1.23456361.1438.12.41.9.7

۱۶. ایزانلو، امید و حسن عبداللهی (۱۳۹۲)، «واقع گرایی در داستان های (مدیر مدرسه) آل احمد و (زقاق المدق) نجیب محفوظ»، *مجله زبان و ادبیات عربی سال پنجم*. شماره نهم، صص ۲۳-۴۳. Doi: 10.22067/jall.v5i9.37327
۱۷. بقائی، عذراء (۱۳۹۳). *جامعه شناسی ادبیات در داستان های لیلی محمد صالح*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه یزد.
۱۸. راغب، محمد و علی راغب (۱۳۹۸). «زایش نخستین رمان فارسی از بطن قهرمان مسئله دار». *ادبیات پارسی معاصر*. سال نهم. شماره دوم. صص ۱۲۵-۱۵۴. Doi: 10.30465/copl.2019.4415
۱۹. رضویان، سید رزاق و عبدالله عبدالمطلب (۱۳۹۰). «قهرمان مسئله دار در رمان های مدیر مدرسه و سوشون». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر دریا)*. دوره پنجم. شماره ۱. صص ۱۲۸۱-۱۲۹۲.
۲۰. کریم پور، لیلا، و محمد رضا اسعد و محسن ایزدیار و سمیرا کریم پور (۱۳۹۵). «بررسی شخصیت های قهرمان و ضد قهرمان در چند اثر داستانی دهه هفتاد». *زیباشناسی ادب*. سال چهاردهم. شماره ۲۸. صص ۲۱-۶۹.
۲۱. غلدمن، لوسیان (۱۹۸۷). «مدخل إلى قضايا علم اجتماع الرواية». تعریب: محمد معتمد. المراجعة: محمد البكري. *دراسات عیون المقالات*. شماره ۶-۷. صص ۶۵-۸۱.
۲۲. محسنی نژاد، سهیلا (۱۳۹۵). «الواقع الاجتماعي الكويتي في الحياة الزوجية في رواية (بینی و بینک حکایة) لحولة القزويني». *مؤتمر التراث اللغوي والأدبي والثقافي المشترك بين الفارسية والعربية في منطقة خليج فارس*. صص ۲۶۳-۲۶۵.
۲۳. محمودی، اعظم (۱۴۰۰). «پست مدرنیسم ایدئولوژیک از منظر نقد جامعه شناختی (بررسی موردی: قصیده فصيحة الثعلب اثر ابراهیم نصرالله)». *مجله زبان و ادبیات عربی*. دوره سیزدهم. شماره ۲. پیاپی (۲۵). صص ۴۵-۶۲. Doi: 10.22067/jallv13.i2.2103-1032
۲۴. مرادی ثانی، محسن (۱۳۹۳). *بررسی شخصیت مسأله دار در شاهنامه فردوسی بر اساس نظریه لوسین گلدمن*. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه بیرجند.

## References

- Abazari, Y. (2010). *Sociological Wisdom*. Tehran: Tarhe no. [in Persian]
- Azad Aramaki, T. (2016). "Generational change process of meta-analysis in Iran". *Youth, Culture and Society Research Quarterly*. 1. pp. 41-68. [in Persian]
- Beqaei, A. (2013). *Sociology of Literature in Laila Mohammad Saleh's Stories*. Master's Thesis. Yazd University. [in Persian]
- Ghazvini, Kh. (2009). *When a man think*, Fifth edition. Beirut: Dar Al-Safvah. [in Arabic]
- Goldmann, L (2002). *The Relationship between Literary Creation and Social Life*. *Society, Culture, Literature: Lucien Goldmann*, Translator: Mohammad Jafar Poyandeh.. Tehran: Cheshmeh.
- \_\_\_\_\_ (2012). *Developmental criticism*. Translator: Mohammad Taghi Ghayashi. Tehran: Agah Publications
- \_\_\_\_\_ (1987). "Introduction to the Cases of the Science of the Narrative Society". Definition: Mohammad Mutasim. Review :Mohammad Al-Bakri. *Studies in the Eyes of Articles*: No 6-7. 65-81.

- \_\_\_\_\_. (1991). *Sociology of Literature. Defense of the Sociology of the Novel*. Translator: Mohammad Jafar Poyandeh. Tehran: Hoosh and Ebtekar Publication.
- Izanloo, O. (2016). "The Problematic Hero in Najib Mahfouz's Novel "The thief and the dogs". *Iranian Association of Arabic Language and Literature*: No 41. 177-196. [in Persian] Dor:20.1001.1.23456361.1438.12.41.9.7
- Izanloo, O. & Abdollahi, H. (2013), "Realism in the stories of (school principal) Al-Ahmad and (Zakaq al-Muddaq) Najib Mahfouz", *Journal of Arabic Language and Literature*: 5(9) , 23-43. [in Persian] Doi: 10.22067/jall.v5i9.37327
- Karimpour, L. & Asaad, M.R. & Izadiar, M. & Karimpour, S. (2016). "Study of heroic and anti-heroic characters in several fictional works of the seventies". *Aesthetics of Literature*: 14(28). 21-69. [in Persian]
- Khafsheh, M. N. (1997). *Rooting the Text (Lucian Goldmann Structural Approach)*. 1 Edition. Aleppo: Center for Civilization Development. [in Arabic]
- Lahamdani, H.(1985). *The Moroccan novel and the vision of social reality (a structural structural study)*. 1st Edition. Morocco. Dar Al-Bayda: Dar Al-Thaqafa. [in Arabic]
- Lukács, G. (2004). *A Study in European Realism*. translated by: Akbar Afsari. second edition. Tehran: Scientific and Cultural. [in Persian]
- \_\_\_\_\_. (2001). *Novel Theory*. Translator: Hassan Mortazavi. Tehran: Ghesseh. [in Persian]
- Mahmoudi, A. (2021). "Ideological Postmodernism from the Perspective of Sociological Criticism (Case Study: The Ode of Fadihat al-Thalab by Ibrahim Nasrallah)". *Journal of Arabic Language and Literature*: 13(2) . 45-62. [in Persian] Doi: 10.22067/jallv13.i2.2103-1032
- Masoudi, M. (2009). *Trade Guide with Kuwait*. Tehran: Commercial Publishing Company. [in Persian]
- Mirsadeghi, J. (2015). *Elements of the story*. Ninth edition. Tehran: Sokhan Publications. [in Persian]
- Mohseni Nejad, S. (2016). "The social reality of Kuwait in the life of the couple in the narration (between you and your anecdote) for the Khawla al-Qazwini". *Completing the linguistic, literary and cultural heritage shared between Persian and Arabic in the Persian Gulf region*: 2630-2651. [in Arabic]
- Moradi Sani, M (2013). *Investigation of problematic character in Ferdowsi's Shahnameh based on Lucien Goldmann theory*. Master's thesis. Department of Persian language and literature.. Birjand University. [in Persian]
- Parham, S. (1981). *Realist and Anti-Realist in Literature*. Publishing Institute: Agah. [in Persian]
- Ragheb, M. and Ragheb, A. (2019). "The birth of the first Persian novel from the heart of a problematic hero". *Contemporary Persian Literature*: 9(2). 125-154. [in Persian] Doi: 10.30465/copl.2019.4415
- Razavian, S. R. and Abdolmutallab, A. (2011), "The Problematic Hero in the Director's Schools and Sushun Novels". *Journal of Persian Language and Literature (Gohar Darya)*: 5(1). 1281-1292. [in Persian]
- Zafa, M. (2007). *Sociology of Fiction literature*. translated by Nasrin Parvini. Tehran: Sokhan Publishing.